

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده هم این عید پُرافتخار اسلامی را به پیشگاه جوامع انسانی اسلامی و شیعی و شما شخصیت‌های برجسته علمی تهنیت عرض می‌کنم. سخنان بزرگوارانه این شخصیت عظیم جناب آقای اسکندری، همان اسکندرانه بود و ما به هیچ وجه لایق اینها نبودیم و نیستیم؛ اما یک خطری شنونده را تهدید می‌کند! یک بیان نورانی از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است که برای مالک اشتر مرقوم فرمود و آن این است که همیشه شیطان در کمین است،<sup>۱</sup> فرمود: ﴿لَا قُعْدَنَ لَهُمْ صِرَاطُكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾<sup>۲</sup> من در کمین راه راستم با کمند سِتْر، سر راه می‌نشینم و نمی‌گذارم عبور بکنند. حضرت در آن نامه مرقوم فرمود او همیشه در کمین است، در سنگر است و دیده نمی‌شود؛ اما وقتی از یک کسی تعریف می‌کنند، او در خط آتش می‌نشیند و مرتب تیراندازی می‌کند، فرمود خودت را مواظب باش! اگر - خدای ناکرده - این تعریف‌ها را قبول کردی، معلوم می‌شود این آتش آمد به جان تو نشست و اگر - إن شاء الله - قبول نکردی، نجات پیدا کردی. ما از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنیم که این فرمایش بزرگوارانه ایشان که در حد کرامت است، هیچ کدام را ما قبول نکرده باشیم تا از آن آتش محفوظ باشیم؛ چون آن آتش به

۱. نهج البلاغة (للصبحی صالح)، نامه ۵۳.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۶.

هیچ وجه درمان‌پذیر نیست. فرمود وقتی از تو تعریف می‌کنند اگر - خدای ناکرده - باور کردی، معنای آن این است که این تیر رسید.

بنابراین در تمام حالات حضرت فرمود شیطان در کمین است. آن‌وقتی که از شما دارند تعریف می‌کنند، او در خط آتش است. آتشی‌هایی که شیطان دارد، غیر از آتشی است که در دفاع مقدس در جبهه‌ها بود. عزیزان ما در اثر کمی وسایل جنگی، خط آتش ما این‌طور بود که یک عده از عزیزان این‌جا سنگر داشتند و یک عده چند متر آن طرف‌تر؛ اما خط آتش شیطان نظیر این چرخ خیاطی است که مرتب هست، چون چرخ خیاطی دیگر فاصله نیست، مرتب این دو طرف دوخت و دوز هست، خط آتش او این است. من از همه شما بزرگان و بزرگواریتان سپاسگزارم و از شخصیت ایشان حق‌شناسی می‌کنیم. دعا می‌کنیم که این بیاناتی که فرمودند در حق همه شما هست و صادق هست، دیگران را هم محروم نکند. و نظام ما و رهبر ما و ملت ما و مملکت ما، همه در سایه لطف ولی‌اش مهمان آن حضرت باشند.

حالا چون وقت گذشت ما دیگر فرصت بحث روز نداریم. یک روایت نورانی درباره ظهور حضرت به عرض برسد که همه ما چه ظهور حضرت را درک بکنیم و چه اگر ظهور حضرت را درک نکردیم با همین بدن در رجعت درک بکنیم، مهم‌ترین شرط صحابت و یاری آن حضرت، عقل است. عقل را هم در قرآن کریم مکرر بیان فرمود و ائمه (علیهم السلام) هم عقل را مشخص کردند. مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) در کتاب شریف کافی، قبلاً هم یکبار به عرضتان رسید که کلینی با دیگران یک مقدار فرق دارد؛ گرچه همه این ذوات جزء نائبان ائمه (علیهم السلام) اند، ولی عقل‌گرایی کلینی ستودنی است. مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) در مقدمه کافی، یک چند صفحه‌ای به عنوان خطبه کتاب مرقوم فرمودند که خیلی مفصل نیست. - حتماً سعی بفرمایید این مقدمه را مطالعه کنید، چون خیلی

مفصل نیست؛ منتها خیلی دقیق و لطیف است - مرحوم میرداماد (رضوان الله علیه) در کتاب شریف الرواشح السماویة این مقدمه را از بس لطیف و سودمند است جداگانه شرح کرده است.<sup>۱</sup> آخرین خط مرحوم کلینی در این مقدمه این است: «إِذْ كَانَ الْعَقْلُ هُوَ الْقُطْبُ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَدَارُ وَ بِهِ يُحْتَجُّ وَ لَهُ الثَّوَابُ وَ عَلَيْهِ الْعِقَابُ»؛<sup>۲</sup> قطب تمدن و فرهنگ یک ملت، عقل آن ملت است. بعد از عبارتهای معصومین (علیهم السلام) عبارتی به این لطیف تر و شایسته تر کمتر یافت می شود. فرمود قطب مسلمان ها از لحاظ بخش فرهنگی، عقل آنهاست: «إِذْ كَانَ الْعَقْلُ هُوَ الْقُطْبُ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَدَارُ»؛ محور تمدن و ترقی، عقل آن ملت است؛ احتجاج الهی بر مدار عقل آن ملت است؛ ثواب الهی براساس عقل آن ملت است و اگر - معاذ الله - عقابی باشد بر اثر مخالفت عقل آن ملت است.

مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) در کتاب «عقل و جهل»<sup>۳</sup> که اولین کتاب است، ایشان آمدند تقسیم کردند که علم مقابل جهل نیست، بلکه عقل مقابل جهل است. آنکه در برابر جهل می ایستد عقل است، آنکه سنگر تشکیل می دهد عقل است، وگرنه خیلی از موارد خود علم جزء سپاه جهل است؛ یعنی علم است به حمل اولی، جهل است به حمل شایع، برای اینکه با این علم دارد گناه می کند و خلاف می کند. هیچ یعنی هیچ! ایشان کتاب علم را در مقابل جهل ننوشتند، چون جهل دو قسم است: یک وقتی با تحقیقات علمی است و یک وقتی با تلبیس های عملی است، همین! جاهل دو قسم است: یا درس خوانده است یا درس نخوانده؛ جهمی دو قسم است: یا درس خوانده است یا درس نخوانده. علم مقابل جهل نیست، چون با خود جهل جمع می شود؛ آنکه در برابر جهل است و موضع می گیرد و با آن جمع نمی شود عقل است. لذا شما کتاب شریف کافی را وقتی بررسی می کنید، می بینید اولین کتاب

۱. الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة (میر داماد)، ص ۳۹.

۲. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص ۹.

۳. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص ۱۰.

«کتاب العقل و الجهل» است، دومین کتاب «کتاب العلم» است.<sup>۱</sup> او از کجا یاد گرفته؟ از همان بررسی‌هایی که امام کاظم<sup>۲</sup> و سایر ائمه (علیهم السلام) فرمودند که «جنود العقل و الجهل» نه «جنود العلم و الجهل»، براساس آن تنظیم کتاب را به نام «کتاب العقل و الجهل» نامگذاری کردند.

در این کتاب روایت بیست و یکمی که دارند این است فرمود: - با سند خاص - «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؛ از وجود مبارک امام باقر (سلام الله علیه)، «قَالَ إِذَا قَامَ»، نام مبارک حضرت را بردند؛ وقتی قیام کننده ما حضرت مهدی موجود موعود (صلی الله علیه و علی آباءه الأطیبین) قیام کرد، «إِذَا قَامَ» آن حضرت، «وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ»<sup>۳</sup> در زمان ظهور حضرت، دست رحمت الهی بر سر جامعه اسلامی است، عقول اینها را جمع می‌کند، خردورزی و اندیش‌مداری اینها را کامل می‌کند؛ یعنی زمان ظهور، زمان رشد عقل است. شاگردان حضرت عقلای امت هستند. بهره‌وران از محضر و قیام آن حضرت، خردمندانی‌اند که «الْعَقْلُ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»<sup>۴</sup> را عمل کردند. ما اگر - إن شاء الله - در زمان حیات ظاهری، آن بارگاه رفیع را زیارت کردیم، باید بکوشیم عاقل باشیم و اگر در رجعت و مانند رجعت توفیق یافتیم، باید بکوشیم عاقل باشیم. الآن اگر حضرت ظهور کند این هفت میلیارد را به خوبی اداره می‌کند. اگر این هفت میلیارد به استثنای یک چند نفری عاقل باشند، اداره اینها خیلی آسان است؛ مگر حضرت با کشتن، جامعه را اصلاح می‌کند؟! مگر با قتل و آدم‌کشی می‌شود جامعه را اصلاح کرد؟! محصول جنگ جهانی اول و دوم، آن حداقلش هفتاد میلیون است تا صد میلیون را هم گفتند. بعد از جنگ جهانی اول و دوم - همان‌طوری که ایشان اشاره فرمودند - یا جنگ

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۰.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۵، ص ۲۹۶.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۵.

۴. هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۱، ص ۴.

مستقیم بود یا جنگ نیابتی، کارخانه‌های ساختن سلاح‌های کشتار فردی و جمعی سه شیفته شب و روز دارد کار می‌کند. هفتاد میلیون کم نیست! همان وقتی هم که این آقایان با جان‌کری دیدار داشتند یک وقتی هم به این عزیزان وزرات امور خارجه گفتیم به این شخص بگوئید اگر قدّتان بلند است، برای اینکه روی هفتاد میلیون قبر ایستادید؛ آلمان که خاکستر شد، کشورهای دیگر هم که چیزی از آنها نمانده است. شما برنده شدید نه برای اینکه عقل دارید، شما یک روستایی‌های گمنامی بودید قبل از کشف کریستف کلمب،<sup>۱</sup> جزء سرخ‌پوست‌ها بودید و بعد شهری شدید، یک قدری از آسیا و یک قدری از اروپا آمدند شما هم رشد کردید؛ این‌طور نبود که شما یک فرهنگی داشته باشید، بلکه شما روی اسلحه ایستادید. کشتار اگر بنا شد جامعه را متمدن کند، جنگ جهانی اول و دوم باید متمدن می‌کرد. آدم یک چیزی می‌شنود! آن وقت جمعیت هم که به این اندازه نبود، کل این آلمان شده خاکستر! در ژاپن این‌طور بود، در کره شمالی این‌طور بود. پس این نمی‌تواند جامعه را اصلاح کند.

فرمود: حضرت که ظهور می‌کند عقل مردم بالا می‌رود. نکته‌ای که برخی از اهل تفسیر ذکر کردند در این کلمه شریفه «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»<sup>۲</sup> است، «لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»<sup>۳</sup> است. این نکته این بزرگواران این است که ما قوم عاد و ثمود شنیده‌ایم، تازی و عرب را شنیده‌ایم، قبایل گوناگون را شنیده‌ایم؛ اما قوم عاقل یعنی چه؟ قوم مؤمن یعنی چه؟ این قوم شناسنامه‌ای نیست، به معنای قبیله نیست، به معنای طایفه نیست، «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»؛ یعنی «لِطَائِفَةٍ يَقُومُونَ بِالْعَقْلِ»، «بِقَوْمٍ بِالْإِيمَانِ»، این قوم نژادی نیست، این قوم فرهنگی است، این «قائم بالعقل» است. آن قومی که

۱. کریستف کلمب (کریستوبال کُلُن) سوداگر و دریانورد اهل جنوا در ایتالیا بود که بر حسب اتفاق قاره آمریکا را کشف کرد. او که از طرف پادشاهی کاستیل (بخشی از اسپانیا) مأموریت داشت تا راهی از سمت غرب به سوی هندوستان بیابد، در سال ۱۴۹۲ میلادی با سه کشتی از عرض اقیانوس اطلس گذشت؛ اما به جای آسیا به آمریکا رسید. کلمب هرگز ندانست که قاره‌ای ناشناخته را کشف کرده است.

۲. سوره رعد، آیه ۴؛ سوره نحل، آیات ۱۲ و ۶۷؛ سوره عنکبوت، آیه ۳۵؛ سوره روم، آیات ۲۴ و ۲۸؛ سوره بقره، آیه ۱۶۴.

۳. سوره انعام، آیه ۹۹؛ سوره اعراف، آیات ۱۸۸ و ۱۸۹.

«قائم بالعقل» است نه بیراهه می‌رود و نه راه کسی را می‌بندد. قومی که قائم به ایمان است نه بیراهه می‌رود و نه از عوامی دیگران سوء استفاده می‌کند، این «قائم بالایمان» است. وگرنه ما یک عرب داریم عجم داریم بومی داریم، ما قوم مؤمن نداریم یا قوم عاقل نداریم که طایفه خاص باشند. پس این قوم با قوم عاد و ثمود فرق می‌کند، این قوم با عرب و عجم فرق می‌کند، این قوم به معنی شناسنامه و نژاد و برای سرزمین خاص نیست؛ این قوم یعنی قیام. و حضرت هم اگر به نام «علیم» به نام «حکیم» به نام «امام»، اگر به این نام‌ها ظهور بکند جهان را اصلاح نمی‌کند؛ به نام مبارک «قیام» ظهور می‌کند، این جهان را اصلاح می‌کند. اگر به عنوان «علیم» ظهور بکند درس دارد بله، خیلی‌ها را درس می‌دهد؛ اما صرف درس جامعه را زنده نگه نمی‌دارد، آنکه جامعه را زنده نگه می‌دارد «قیام» است. حضرت هم چون قیام دارد، مظهر «قائم بالقسط» سوره مبارکه «آل عمران» است که ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ﴾<sup>۱</sup> خدا چگونه شهادت می‌دهد که واحد است؟ یعنی اتحاد شاهد و مدعی است؟ خودش که مدعی توحید است! خودش شهادت می‌دهد یا نه، ﴿قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾ است؟ چون ﴿قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾ است و همه جا کار عادلانه اوست، پس یک نفر در عالم بیشتر نیست. این ﴿قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾، دلیل قبول شهادت خدای مدعی است. او مدعی توحید است که «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي»<sup>۲</sup> به چه دلیل شریک ندارد؟ چون تنها کسی است که در این عالم «قائم بالقسط» است اوست و حضرت هم مظهر چنین نامی است؛ لذا احدی با همه پیشرفت‌های علمی و سلاحی که دارند، توان ندارند که در برابر «قائم بالقسط» بایستند. و این قیام به قسط آرزوی انبیای سلف است؛ شما در بخش پایانی سوره مبارکه «حدید» ببینید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۸.

۲. عیون الأخبار، ج ۲، ص ۱۳۴؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۹، ص ۱۲۷.

الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ<sup>۱</sup>؛ منتها آنچه که در سوره مبارکه «نحل» است آن مسئله اخلاق و حقوق است که ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى﴾<sup>۲</sup> آن توان آن را ندارد که جامعه را طاغوت زدا کند و عدل ساز، یک قسمت اخلاقی و حقوقی است. آنکه در سوره مبارکه «حدید» است توان آن را دارد که جامعه را اصلاح کند، فرمود: ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾. عادل بودن برای پیش نمازی خوب است. قائم به قسط بودن برای کارهای اجرایی یک جامعه و دولت مداری خوب است. او که به درد نماز جماعت می خورد چون عادل است و برابر سوره «نحل» دارد عمل می کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾، می شود به او اقتدا کرد؛ اما نمی شود پرونده قضایی را به دست او داد. او عرضه قیام به قسط را ندارد. کسی می تواند قاضی باشد که قائم به قسط باشد. خدا غریق رحمت کند همین مرحوم محقق صاحب شرایع را! شما ببینید در بخش های قابل توجهی از همین کتاب «قضا» می گوید مسائل تکلیفی که بر چه کسی نماز واجب است؟ بر چه کسی روزه واجب است؟ باید عاقل باشد؛ اما چه کسی می تواند قاضی باشد؟ عاقل باشد کافی نیست. «يعتبر في القاضي كمال العقل»<sup>۳</sup>؛ اما در امام جماعت که این شرط را نکردند. او همین که عاقل باشد کافی است، همین که عادل باشد کافی است. آن که پرونده دستش هست، باید «قائم بالقسط» باشد نه عادل؛ این که پرونده دستش هست، باید کمال عقل را داشته باشد نه عقل. همین مرحوم محقق همین شرط را درباره قاضی بیان کرد: «يعتبر في القاضي كمال العقل». پس دو گروه اند: یکی سوره مبارکه «نحل» است که ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى﴾، یکی هم سوره مبارکه «حدید» است که ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾.

۱. سوره حدید، آیه ۲۵.

۲. سوره نحل، آیه ۹۰.

۳. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۴، ص ۵۹.

اما پرونده‌های اختلاس میلیاردي را بايد به چه كسي بدهند؟ نه عادل آن عرضه را دارد كه اين پرونده را حل كند برابر سوره «نحل»: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ﴾، نه «قائم بالقسط» سوره «حدید» آن عرضه را دارد كه پرونده میلیاردي را حل كند؛ فرمود: ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ﴾<sup>۱</sup>، اين براي آن پرونده‌های میلیاردي است، مگر به دست هر كسي اين پرونده‌ها را می‌دهند؟! او بايد آن قدر غني و قوي باشد كه «قوام بالقسط» باشد، هر سه را تربيت كرده است.

وجود مبارك حضرت وقتي ظهور كرد «قوام بالقسط» زياد دارد، «قائم بالقسط» زياد دارد، چون صدر و ساقه ولايت و امامتش «قيام بالقسط» است؛ لذا هم خودش مظهر «قائماً بالقسط» الهی است، نه «قائماً بالقسط» سوره «حدید» و هم لطف الهی به برکت حضرت، دستش سر مردم آن سرزمين و آن عصر و زمان و زمين می‌رسد، عقل اينها كامل می‌شود. وقتي عقل اينها كامل شد، آن وقت ۳۱۳ شاگردی مانند امام داشته باشد، اداره آن آسان است، با جنگ كه جهان را اداره نمی‌كنند. فرض كنيد حضرتي كه مظهر «قائماً بالقسط» است، ۳۱۳ شاگردی مانند امام دارد، دست رحمت الهی هم بر سر مردم هست كه عقل مردم كامل شد؛ آن وقت اداره اين هفت ميليارد آسان است و اين كار امام زمان است.

فرمود: - همین حدیث بیست و یکم - «وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَاءَهُمْ»؛ از اين نعمت بالاتر ديگر در جهان خدا خلق نكرده است كه اميدواريم همه ما مشمول اين فيض و فوز ولايتي آن ذات مقدس باشيم، و نظام ما و رهبر ما و مراجع ما و دولت و ملت و مملكت ما و حوزه و دانشگاه ما و فرد فرد اين ملت مشمول دعای ويژه آن حضرت باشند، و هر خطري كه هست به بيگانگان مانند استكبار و صهيونيسم منتقل بشود.

۱. سوره نساء، آيه ۱۳۵.



«غفر الله لنا و لكم و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته»